بسم‌الله الرحمن الرحیم

واکاویِ ابعاد مواجهه معرفت‌شناختیِ مفسران در تعامل با پیش‌فرض متن شبکه‌ای قرآن کریم

حسین جدی[1]- حمید قربانپور لفمجانی[2]

چکیده:

میان آورده‌هایِ مفسران با ساختارِ متنیِ قرآن کریم، پیوندی دوسویه بلکه متکامل وجود دارد. بدان معنا که کیفیت تلقی معرفت‌شناختی مفسر در مواجهه با پیش‌فرض متن شبکه‌ای قرآن، در دستیابی به «مقصود ماتن» نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می کند. این مقاله، در مقام یافتنِ داده‌ها و گردآوریِ گزاره‌ها، بر پایه مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، و در مقام تجزیه، دسته‌بندی، پردازش و نتیجه گیری، از رویکرد تحلیلی_تفسیری بهره برده است. به نظر می‌رسد که در فرآیند فهم مقصود ماتن، بایستی پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مفسر را به دو نوع مکملی یعنی «پیش‌فرض‌های برون‌متنی» و «پیش‌فرض‌های درون‌متنی» صورت بندی نمود. پیش‌فرض‌های برون‌متنی، مشتمل بر داده‌ها و گونه‌های متکثر و متنوعی‌اند که نوعاً به‌مثابه اصول مسلم، مستند، مدلل، مقبول و فراگیر نزد اکثر نخبگان جامعه علمی و در اثرِ تعامل با دانش‌های مختلف انسانی، تجربی و طبیعی به دست می‌آیند. از سویی، «پیش‌فرض‌های درون‌متنی»، گرچه مستقیماً از متن وحیانی نشاءت می گیرند و تعداد آن‌ها نیز، پرشمارند اما التزام به «پیش‌فرض متن شبکه‌ای قرآن» را می‌توان از رهگذر استنطاق در دلالت مفهوم «مثانی» در آیه ۲۳ زمر ردّیابی نمود. بی گمان، این گونه از مواجهه معرفت‌شناختی مفسر در فرآیندی همسو با پیش‌فرض متن شبکه‌ای قرآنی، در تمامی سطوح ارتباطی «واژه‌ای و بینا واژه‌ای»، «ترکیبی و بینا ترکیبی»، «جمله‌ای و بینا جمله‌ای»، «آیه‌ای و بینا آیه‌ای»، «موضوعی و بینا موضوعی» و «درون سوره‌ای و بینا سوره‌ای» امکان تحقق دارد. لذا در پایان این نوشتار، از باب نمونه در چگونگی فهم آیه نور «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (نور /۳۵) این مواجهه پیش‌فرض شبکه‌ای، پی‌جویی شده است.

کلیدواژه: متن شبکه‌ای، فهم غیرخطی، فهم شبکه‌ای، معرفت‌شناختی قرآن، پیش‌فرضِ قرآنی.

بیان مسئله/مقدمه:

به‌رغم آنکه در گفتگوهای«معرفت‌شناختی»،[3] اضلاع سه‌گانه‌یِ «نیرویِ شناخت»، ساحت مُدرِک (فاعلِ شناسا)[4] و مُدرَک(موضوعِ شناسایی)[5]، به لحاظ مفهومی از یکدیگر، قابل‌تمایزند، اما به لحاظ تکوین اصلِ ادراک، این دستگاه شناختیِ

۱. نویسنده مسئول،استادیار. گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان. رشت. ایران jeddi.hossein1991@guilan.ac.ir

۲. استادیار. گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان. رشت. ایران ghorbanpoor1363@guilan.ac.ir

3. Epistemolgical
4. Subjective
5. fact-objective

انسان است که نقش اثرگذار و تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند. مطالعاتِ «معرفت‌شناختی» یعنی مطالعه چیستی، مراتب، انواع، گستره، اعتبار، منشأ، منابع، ابزار، پیوند و عواملِ «شناخت[1]»، در دستیابی به سازوکارهایِ فهم، بسیار حائز اهمیت است. از سویی دیگر، مطالعاتِ معرفت‌شناختی، به دلیل هویتِ گوناگونی که میان «گوینده»، «متن»، «مخاطب» و «واقعیت» برقرار می‌کند، با دانشِ «هرمنوتیک» و «فلسفه ذهن» گفتگوهای مشترک و متمایزی از هم دارند. باری، از مباحثِ مهمِ معرفت‌شناختی، «معرفت‌شناسی متن[2]» است که از کیفیت تلقی از «متن»، کشف معانی، انواع دلالت‌ها، کیفیت رابطه لفظ و معنا، ساختار و محتوای متن سخن می‌گوید. بی‌گمان، معرفت‌شناسی «متن وحیانیِ قرآن» نیز، از سلسله مباحث نوپدید «متن پژوهی» و «معرفت‌شناسی دینی» به شمار می‌آید. به‌طور عمده، فهم جامع مفسران، تابع پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی آنان در مواجهه با متنِ قرآنی است. این مطلب بدان معناست که نوع رویکرد[3] مفسر به متن قرآن و انگاره معرفت‌شناختی‌اش از آن، هر طور که باشد، گونه‌ای از تعامل وی با متن را در آوردگاه تفسیری رقم می‌زند.

با توجه به اینکه در جریان شناسیِ فهم قرآن، دو نوع مواجهه «خطی» و «غیرخطی» را با کلام وحیانی می‌توان بازجست؛ اگر نگره مفسر از متنِ قرآن، صرفاً متنی«خطی[4]» باشد، به‌تبع، برآیند فهم آن نیز، «خطی» و تک‌سویه خواهد بود. اما اگر تصور مخاطب، از این متن، «غیرخطی[5]» باشد، برداشت‌های وی در آوردگاه تفسیری نیز، «شبکه‌ای»[6] و غیرخطی خواهد بود. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد میانِ «متنِ شبکه‌ای قرآن» و «فهمِ شبکه‌ایِ فهمنده» آن، پیوندی دوسویه، بلکه متکامل برقرار است. از سویی دیگر نیز، نمی‌توان نقش پیش دانسته‌ها و پیش‌فرض‌ها-به طور عام-را در فرآیند فهمِ قرآن، نادیده انگاشت، بلکه خواه‌ناخواه در مواجهه اولیه با متن یا سایر مراحل فهم، امکان بروز می‌یابند. این مطلب یعنی آن‌که در فرآیند کشف «معنای متن» و «مراد ماتن» نباید صرفاً به نگره‌ی خطیِ متن یا پیش‌فرض‌های عمومیِ متون، بسنده کرد، بلکه بایستی در افقی فراتر از آن، در یک حالت ارتباطی، رفت و برگشتی و در فرآیندی مرتبط با اجزایِ درون‌متنی و عوامل برون‌متنی، به فهم صحیح و جامع رهنمون شد. بااین‌همه، این پژوهش به دنبال پی‌جویی از پرسش‌های زیر است:۱. مواجهه مفسر، در تعامل با پیش فرض شبکه‌ای قرآن، چه نتایج تفسیری را در بردارد؟۲. اساساً چه نسبت معناداری میان «متن شبکه‌ای» با «فهم شبکه‌ای» در آوردگاه گفتگوهایِ تفسیری، قابل بازجستن است؟

۱. پیشینه:

گرچه ریشه‌های مواجهه «غیرخطیِ مفسران با متن قرآنی» را می‌توان در لابه‌لای کتاب‌های علوم قرآنی و تفسیریِ کهن، بازجُست. اما در دوره‌های متأخر و معاصر، بیش‌ازپیش با اقبالِ قرآن‌پژوهان مسلمان روبرو بوده است. از سویی دیگر، در زیرمجموعه نگره غیرخطی، رویکردهای دیگرِ«غیر شبکه‌ای» نیز، در آثار قرآن‌پژوهان مسلمان و غیرمسلمان قابل‌مشاهده است.

---

1. Epistem
2.Epistemology of the text
3. appraoch
4.Linear Order
5. Non-linear Order
6. Networklly

رویکردهایی چون: «رهیافت های انـدام وار»(**Mir, 1986**) «شـکل و سـاختار قـرآن»(**Neuwirth,2002**)، «نظـم معکـوس یـا متقارن» (**Robinson,2000:Cuypers, 2011**)؛ «الگوی بازگشتی آیات»(ذوقی،۱۳۹۲، ۱٦٥-١٦٦)و «مـدل نظـم در بی‌نظمـی (نظریه آشوب»،(زارع، ۱۳۹۵،ص۳٦). اما مقصود از نگره «غیرخطی» در این پژوهش، «نگاه و فهم شـبکه‌ای» است(توضـیح آن می‌آید). بااین‌همه، آثاری که مستقیم یا غیرمستقیم با «موضوع و روش» این مقاله در ارتباط‌اند: ۱.«عبدالحمید الفراهی» از عالمان شبه‌قاره هند(۱۹۳۰م)، در کتاب «دلائل النظام» علاوه بر توجه به رویکردهای مشـهور نـزد ادیبـانِ قرآن‌پـژوه، ذیـل بحـث «ترتیـب القرآن المعجزه»، به رویکرد غیرخطی قرآن تحت عنوان «نظم حلقـوی[1]» اشـاره می‌کنـد(فراهی،۱۳۸۸ق، ص۵۴ و ۷۵ و ۷۶). ۲. در امتداد این نگره غیرخطی، «عامر قیطوری» در کتاب «قرآن، ساخت‌شکنی و بازگشت نشانه»(۱۳۸۲ش)، و دو مقاله‌یِ مسـتقل با عناوین «قرآن و گذر از نظم خطی؛ یک بررسی زبان‌شناختی» و «قرآن بـه‌عنوان متنـی غیرخطـی: بازاندیشـی پدیـده انسـجام»[2] دیدگاه غیرخطی ساختار نظم قرآنی را دنبال کرده است.۳. احمد قرائی سلطان‌آبادی در سـال ۱۳۹۴ مقالـه‌ای تحـت عنـوان «فهـم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی آن» و ۴. محمد پارسائیان، مقاله‌ای را تحت عنوان «هرمنوتیک و نقش آن در کشـف شـبکه معنایی آیات قرآن کریم» در نشریه مطالعات قرآن و حدیث در سال ۱۳۹۶ ثبت کرده است. نویسنده از انـواعِ دور هرمنـوتیکی در ترسیم شبکه معنایی آیات بهره برده است. ۵. مقاله‌ای در سال ۱۳۹۸، تحت عنوان «پیوستگی‌های خطی و شبکه‌ای آیات و سوَر با مروری بر خاستگاه‌های آن» توسط میر حسینی-داوری نوشته‌شده است. نویسندگان در این مقاله، ضمن معرفیِ انواع رویکردهـای خطی و شبکه‌ای قرآنی، به طرح دیدگاهی مبنی بر کشف انواع پیوستگی‌های شبکه‌ای از رهگذر «کشف نظائر معنـوی (مشـابهت مفهومی و مصداقی در قرآن)؛ کاربست سیاق؛ موضوع مشترک؛ غـرض مشـترک، نظـم آهنـگ و تناسـب فواصـل آیـات» اهتمـام داشته‌اند. ۶. واسطی در مقاله «رویکرد شبکه‌ای در تفسیر قرآن، به‌مثابه زیرساختی بـرای دسـتیابی بـه آنتولـوژی قـرآن»، ۱۴۰۲، بـا استفاده از اتخاذ رویکرد شبکه‌ای و نگاه کل‌گرایی، درصدد ترسیم ضوابط و فرآیندهای نزدیک شدن به مـدلول آیـه‌های قرآنـی در شبکه معنایی آن و نهایتاً نظریه قرآنی است. به‌رغم آنکه هر یک از مؤلفان محترم، متناسب با انگیزه و اهداف پژوهشـیِ خـود، آثـار درخورِ توجه‌ای را ارائه کرده‌اند، اما تمامِ توجهات، معطوف به ابعاد و ساختارِ شبکه‌ای متن قرآنـی بـوده، نـه ایضـاحِ ابعـادِ ماهیـت فلسفی یا معرفت‌شناختیِ فهم شبکه‌ای آن. تنها اثری که به‌طور غیرمستقیم نیز، با این پـژوهش ارتبـاط معنـاداری برقـرار می‌نمایـد، مقاله «رویکرد شبکه‌ای در تفسیر قرآن» است که ادبیات و هدف نویسنده، نوعاً در جهت دستیابی به یک «نظریه قرآنی» اسـتوار است. بااین‌همه، وجه نوآوری و تمایز این مقاله از سایر آثـار پیشـین، در تحلیـلِ ابعـادِ معرفت‌شـناختی شـبکه‌ای فهمنده/مفسـر در پیوندی همسو با پیش‌فرضِ متن شبکه‌ای قرآن کریم است.

۲. روش پژوهش

---

1. Cyclic order

۲. این مقاله در اصل به زبان انگلیسی در سال ۲۰۰۸ در مجله «Humanities» با عنوان اصـلی « The Qur'an as a Non-Linear Text: Rethinking Coherence» نوشته‌شده است.

روش مطالعه و پژوهش در این مقاله، در مقام یافتنِ داده‌ها و گردآوریِ گزاره‌ها، بر پایه مراجعه به منابعِ اسنادی و کتابخانه‌ای(منابع و متون نوشتاری و الکترونیکی) و در مقام تجزیه، پردازش، دسته‌بندی داده‌هایِ کیفی، ارزیابی، داوری و نتیجه‌گیری تحقیق، آمیزه‌ای از رویکرد تحلیلی_تفسیری بوده است.

۳. مفهوم شناسی «فهم خطی» و «فهم شبکه‌ای»

به‌طورکلی، جریان فهمِ قرآن(یعنی فهمِ واژگان، ترکیب‌ها، جمله‌ها(آیه‌ها)، موضوعات و سوره‌ها)، در بستر تاریخ-فارغ از ارزش‌گذاری و روش‌شناسیِ صحت‌وسقم آن-، در دو مسیر خطی و شبکه‌ای، قابل بازجستن است. در فهم خطی، فهمنده یک مسیر مشخصِ پیوسته از ابتدا تا انتهای قرآن را به‌صورت پشت سرهم می‌پیماید و صرفاً به واکاوی ابعاد درونی آن آیه یا نهایتاً توالیِ سوره‌ها می‌پردازد و میزان ارتباط‌گیریِ وی با سایر اجزایِ متن، اندک و کم است. اما محور پیش‌فرض بنیادی در«فهم شبکه‌ای»، علاوه بر اعتنایِ بر فهم خطی، همواره به دنبال جستجویِ چگونگیِ ارتباط با سایر اجزای زبانیِ در سراسر متن است. تفسیر «قرآن به قرآن» و «تفسیر موضوعی» نیز، از درون این انگاره ارتباطی، تولید می‌شود که اجزای متنِ قرآن، با یکدیگر پیوندهای گوناگونی دارند. اساساً رویکرد شبکه‌ای در تفسیر قرآن، می‌تواند به‌مثابه یک روشِ جدید و ضابطه‌مند جریان تفسیرِ «قرآن به قرآن» قلمداد شود که درصدد است معانی، مقاصد و مدالیل آیات را از رهگذر اکتشاف جایگاه هر آیه و هر موضوع و چگونگی ارتباطات آن‌ها در شبکه متنی آن به‌قصد حرکت به‌سوی هدف آفرینش، جستجو و نشان دهد(واسطی، ۱۴۰۲، ص۷۴). به عبارت دقیق‌تر، فهم شبکه‌ای، فهم خطی را کنار نمی‌گذارد، بلکه در ضمن اعتنا و به‌کارگیری آن، افق نگاه و سطحِ برداشت‌های مفسر را در سراسر متن و روابط بینامتنی، توسعه و ارتقا می‌دهد. در این نگره، هر اندازه دانش، اطلاعات، گزاره‌ها و داده‌های معرفت‌شناسیِ مفسر، متنوع و از ژرفای بیشتری برخوردار باشد، می‌تواند حضورِ فعال‌تری در فرآیند فهم داشته باشد و عملاً به‌مثابه یک شناگر یا غواصِ حاذق، امکانِ صیادی از گوهرهایِ کمیاب و نایابِ روین، زیرین و برینِ اقیانوسِ ناپیدا کرانه قرآن را داراست. آشکار است که در این‌چنین مواقعی مفاهیم، ساختارِ جمله‌ها و دلالت‌های متن همچون گذشته، ثابت و پایدارند؛ بلکه به لحاظ معرفت‌شناسی، این سطحِ برداشت‌ها و ظرفِ ادراکی مفسر است که در پرتو ارتباط با پیش‌فرض‌هایِ بنیادی متن شبکه‌ای قرآن، ارتقا می‌یابد.

۴. وجه تمایز "فهم" از "متن" و "تعامل و اتحاد آن دو با هم"

نیک می‌دانیم که در مباحث معرفت‌شناسی، ساحت«ادراک»، با «مُدرِک» و «مدرَک» مفهوما از هم در تمایزند، اما درعین‌حال، با یکدیگر به صورت‌هایِ مختلفی در تعامل‌اند؛ بلکه در فهم نهایی نیز، در ساحتِ دستگاه شناختی فهمنده، اتحاد وجودی برقرار می‌کنند. توضیح آنکه، اگرچه، میان «متن قرآنی» به‌مثابه یک«ابژه»[1]، «پدیده‌ای واقعي»[2]، یا «واقعیت عینی»[3] با «جهانِ شناختیِ فهمنده /مفسر» - به‌منزله سوبژه[4]- تمایز و تفکیک وجود دارد. اما این مطلب الزاماً به معنایِ «این‌همانی[5]» یا

1. Objective
2. Fact
3. Objective reality
4. Subject
5. identity

«همبستگی[1]» تمامِ یافته‌هایِ فهمنده از «معنای متن» و «مراد ماتن» نیست، بلکه صرفاً برداشت‌هایِ فهمنده تلقی می‌شوند که در پیوند با متن، امکان تحقق داشته‌اند. بی‌شک، این برداشت و تعامل، در صورت طی کردن سازوکارهای منضبطِ روشمند، هم می‌تواند از وجاهت علمی و عقلائی برخوردار باشد و هم امکان انتساب به مؤلف را دارد. از سویی، ماتن نیز، در کسوتِ فاعل ارتباطی، از تمامیِ عناصرِ متنی، ظرفیت‌هایِ زبانی و قرائنی که برای مفاهمه نزد عُرفِ مردم مشهور است، به‌مثابه وسیله تعامل معنا و مقصود پیامِ خویش، بهره برده است. ازاین‌رو، بار اصلیِ انتقال پیام و مقصود آن بر عهده متن است. اساساً میان «معنایِ متن» و «قصدِ مؤلف» یک «ربط منطقی[2]» برقرار است، اما آنچه عامل بنیادی در کشف «معنای متن» یا «مقصود نگارنده» ایفا می‌کند، دستگاه شناختیِ مفسر است. باری، به نظر می‌رسد با دو دوگانه انگاریِ متمایز اما متعاملِ «فهم و متن» ؛ «معنای متن و مراد ماتن» مواجه هستیم.

۱-۴. یکم) دوگانه انگاری «فهم» و «متن».

بی‌گمان، ماهیت و فرآیند فهم با متن در عین «تمایز»، «متعامل» و نهایتاً در دستگاه شناختی مفسر، «اتحاد وجودی»[3] دارد. این اتحاد وجودی از باب تشبیه معقول به محسوس، مانند غذا یا آبی است که انسان می‌خورد یا می‌نوشد که در بادی امر، پدیده‌ای غیر از خود اوست. اما بعد از هضم دستگاه گوارش، جزئی از وجود انسان می‌شود و انرژی و ویتامین موجود در آن‌هم، تبدیل به انرژی و ویتامینِ جسم و روحِ انسان می‌شود. گویی، در فرآیند فهم، نیز همین امتزاج و اتحاد رخ می‌دهد. زمانی که ما با پدیده‌ای مواجه می‌شویم، آن پدیده، در گام نخست، غیر از ماست، اما در اثر تعامل دوطرفه با آن، گویی آن را به‌صورت گزاره‌های معرفتی، هضم می‌کنیم. یعنی همراه با فهم آن، توگویی بخشی از وجود خود را ساخته و صیرورت می‌کنیم(آزاد، ۱۴۰۰، ص۵۸). با عملیاتِ فهمیدن، شخصیتِ خودمان را شکل می‌دهیم و با داده‌ها و گزاره‌هایِ جدید نیز، به سراغِ فهمیدن‌های پسین و بعدی می‌رویم. این روند مستمر، همچنان تا زمان حیات قوای ادراکی انسان ادامه دارد.

لذا ساحت «مُدرِک» با «مدرَک» در عین اینکه از هم متمایزند، اما با هم متعامل‌اند؛ بلکه در «فهم نهایی متن» نیز، با هم «متحد» اند. بی‌شک، این برداشت‌ها و یافته‌ها، به‌تناسب پیش دانسته‌ها و پیش‌فرض‌هایِ ذهنی، از ماهیتی توسعه‌ای، تضییقی یا تشکیکی برخوردارند. چه اینکه، اساساً عملیات و فرآیندِ فهم، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر در پیوند با متن و ماتن است و نمی‌توان به مخاطبان گفت که دریچه فهم را مسدود کنید یا بالعکس هر طور که امکانش هست و بدون هیچ قاعده‌یِ متعارف و خردپسندانه‌ای، از متن برداشت کنید یا اینکه فهم آن، صرفاً به یک صنف یا گروه خاصی، محدود باشد، بلکه در این شرایط چندگانه‌یِ افراطی، تفریطی و تحدیدی، تمام تأکید باید معطوف به ضابطه‌مندی، روشمندی و سازوکارهای عقلائیِ فهم باشد.

---

1. Correlation

۲. مقصود از ربط معنای منطقی آن است که «معنای متن» لزوماً بایستی همان معنای «مقصود مولف» باشد و هرگونه نادیده انگاشتن مولف در فرآیند «فهم متن»، یا بی‌تاثیر پنداشتن «معنای متن» در کشف مقصود، امری ناموجه و نارواست(واعظی، ۱۳۹۲، ص۲۵۱).

۳. این مطلب نغز و پرمغز، نزد فیلسوفان و حکیمان مسلمان، ذیل سخن اتحاد«درک، مُدرِک و مُدرَک»، «عقل، عاقل و معقول»، «علم، عالم و معلوم»، «کشف، کاشف و مکشوف»، «وجه ترابطِ ذهن و عین» تفصیلا گفتگو می شود(برای اطلاع بیشتر رک: صدرالمتالهین، ۱۹۸۱م،ج۳، ص ۳۱۲؛ مطهری، ۱۳۸۹،ج۵، ص ۲۳۸-۲۶۵؛حسن زاده آملی، 1366، تمام اثر).

بی‌گمان، دستیابی به «فهم شبکه‌ای قرآن» نیز، بدان معنا نیست که هر مفسری نیز، امکانِ دستیابیِ به شبکه معانی و متنیِ قرآن را داراست. چه، نه‌تنها هر فهمی از متن، دارای اعتبار، وجاهت و مقبولیت نیست بلکه قاعدتاً مفسر بایستی با اتخاذ سازوکارهایِ روش‌شناختی، شیوه‌های فراگیرِ پالایش‌یافته، روش عُرفی مفاهمه، و اِعمال و کاربردِ قواعد و ضوابط خردپسندانه و اصول زبانی و عدم تحمیل و تطبیق ذهنیات خود بر متن، در پی کشف مراد و دستیابی به فهمی معتبر از متن باشد(حسنی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۹). درنتیجه، نه‌تنها بین ساحت «سوبژه» و «ابژه» ارتباطی تنگاتنگ برقرار است، بلکه بین مباحث معرفت‌شناختی و عینیت‌گرایی[1] و واقع‌گرایی[2] نیز، پیوندی وثیق برقرار است. گو، نقش مباحث «معرفت‌شناختی» و «سوبژکتیو»، نقش اثرگذار و تعیین‌کننده‌ای را در بهره‌وری حداکثری از ظرفیت‌هایِ متن شبکه‌ای قرآنی ایفا می‌کند. ناگفته پیداست که این مطلب بدان معنا نیست که «فهم شبکه‌ای آیات قرآنی» با نظریه‌های هرمنوتیست‌هایی چون گادامر[3] که مبتنی بر «مفسر محوری[4]» است، تقارن یا تداخل می‌یابد؛ بلکه مقصود نقش تعیین‌کنندگی و اثرگذاری قوای ادراکی انسان به‌مثابه ابزار فهم شبکه‌ای آیات است، نه محوریت و اصالت بخشی به‌تمامی برداشت‌هایِ بی‌ضابطه‌ی فهمنده در فرآیند ادراک.

۲-۴. دوم) دوگانه انگاری «معنای متن» و «مراد ماتن».

توجه به چگونگی ارتباط «معنای متن» و «مراد ماتن»، ازآن‌روست که بایستی میان «معنای اولیه و معنای نهایی متن» از یک‌سو؛ با «مقصود ابتدایی و مقصود نهایی ماتن» از سویی دیگر، مرزبندی نمود. چه اینکه، کشف «مقصود نهایی گوینده» به‌مثابه یک پازل معرفتی به شمار می‌رود که بخش عمده و اصلی آن، در ساحت متنی و روابط درون‌متنی قرآن، تجلی‌یافته است اما بخشی دیگر آن، در کشف ارتباطات بینامتنی(سنت معتبرِ معصومان(ع) قابل بازجستن است. باری، توجه به مراحلِ درون‌متنی و برون‌متنی زیر در دستیابی به مقصود نهایی ماتن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

مرحله یکم):	**توجه به اجزا و ساختار متن قرآنی**: تمامی پیکره متنی که به‌مثابه تجلی‌گاه اراده خدای قرآن است در یک نگاه کلانِ ساختاری: از ۱۱۴ سوره و نزدیک به ۵۵۵ سیاق موضوعی (رک:لسانی_مرادی زنجانی، ۱۳۹۴: ص ۱۲۳) و بالغبر ۶۲۳۶ آیه و هر آیه نیز حداقل مشتمل بر یک یا چند جمله، ترکیب و واژه تشکیل یافته است. به سخن دقیق‌تر، ساختار هویتی متنِ قرآن، از اجزای شش‌گانه‌ای چون :۱.«واژه»، ۲.«واژگان» (ترکیب‌ها)، ۳.«جمله‌ها»، ۴.«آیه‌ها»، ۵.«سیاق موضوعی» و ۶.«سوره‌ها» تشکیل‌شده است.
مرحله دوم)	**دستیابی به معنای اولیه متن**: بی‌گمان، فهم ابتدایی معانیِ اجزای متن(مفاهیم، ترکیبات، جمله‌ها، ....)، قطع ازنظر سایر اجزای آن، نخستین مواجهه معرفتی با فرآیند فهم قرآن تلقی می‌شود اما در این مرحله

1. Objectivism
2. Realism
3. Gadamer

٤. به‌طورکلی، در نظریه‌های تفسیریِ متن، سه نظریه «مؤلف محوری» که امثال «دیلتای» بر آن معتقدند و «متن محوری» که امثال «ریکور» از آن سخن گفته‌اند و «مفسر محوری» که گادامر از آن طرفداری می‌کند، وجود دارد (رک: واعظی،۱۳۹۳، ص ۲۳).

	نمی‌توان به ضرس قاطع گفت که نظر قرآن/اسلام این‌چنین است بلکه دستیابی به معنای تصوری و تصدیقیِ«واژگان»، صرفاً جزو «اولین گام‌ها»، در جهت فهم مراد خدایِ قرآن به شمار می‌رود اما پیمودن سایر مراحل روشمند آن نیز، باید در این چرخه ارتباطی مدنظر باشد.
مرحله سوم)	**کشف معنایِ نهایی متن:** نظر به آنکه تمامی اجزا و بخش‌های متنِ قرآنی، مفسر و مصدّقِ یکدیگرند(رضی، ۱۴۰۴ق، ۱۹۲) و با هم ارتباطات گوناگونِ شبکه‌ای_سیستمی برقرار می کنند(رک: احمدزاده، ۱۴۰۰؛ ص ۵۹-۷۶؛ جدی، ۱۴۰۰، ص ۳۴۵-۳۶۵) برای فهم دقیق و جامع، بایستی به سایر بخش‌ها و اجزایِ متن مراجعه سیستمی_شبکه‌ای نمود. این فرآیندِ روشمند شبکه‌ای، می‌تواند ابعاد مختلفی چون روابط «واژه‌ای و بینا واژه‌ای»، «ترکیبی و بینا ترکیبی»،«جمله‌ای و بینا جمله‌ای(آیه‌ای و بینا آیه‌ای)، «موضوعی و بینا موضوعی»، «سیاقی و بینا سیاقی» و «درون سوره‌ای و بینا سوره‌ای» داشته باشد. اگرچه، این حرکت دورانی ذهنِ مفسر نیز، بایستی تا دستیابی به «مقصود نهایی ماتن» تداوم یابد.
مرحله چهارم)	**توجه به مقصود نهایی ماتن:** در این مرحله که معنایِ نهایی متن از رهگذر نگاه درون‌متنی و اتخاذ رویکرد تفسیر قرآن به قرآن، به‌دست‌آمده، قابل استناد به «قرآن» است. اما قابل اِسناد به «اسلام» و مراد نهایی خدایِ قرآن_اسلام نمی‌باشد(جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج۱، ص۱۶۰). چه، کشف معنای نهایی متن، مقصود اولیه خدای قرآن است که برای تکمیل سایر قطعات پازلِ معرفتی در گفتمان مقصود نهایی آن، بایستی با مراجعه به گزاره‌های برون‌متنی به این مهم، دست‌یافت.
مرحله پنجم)	**فرآیند کشف مقصود نهایی گوینده:** در مرحله برون‌متنی، نیز اقلاً بایستی سه مرحله روش‌شناسی را مدنظر داشت. یکم) **شناسایی:** با مراجعه به منابع روایی فریقین، بایستی تمامی روایات معتبری که در مقامِ شأن نزول، تفسیر، تبیین، تأویل، تطبیق به شمار می‌روند یا گزاره‌های معتبری که به‌طور غیرمستقیم با معنای آیه، ارتباط دارند، جمع‌آوری شوند. دوم) **نسبت سنجی:** چگونگی ارتباط محتوایی هر یک از این گزاره‌ها(تقدم و تأخر، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، محکم و متشابه و....)، با یکدیگر مورد ارزیابیِ اجتهادی و فنی قرار گیرند. سوم) **جمع‌بندی:** پس از شناسایی و نسبت سنجی، نوبت نتیجه‌گیری از مجموعِ سخنان و دریافت پیام معصومان(ع) از فهم آیه موردنظر است.
مرحله ششم)	**استفراغ وسع یا یاس از فحص:** در این مرحله، بایستی تمامی توان مجتهد/مفسر از رهگذر فرآیند اجتهادی و استفسار، به مرحله «اشباع داده‌ها» یا اصطلاحاً «یاس از فحص» برسد. بدان معنا که جستجو پیرامون تمامیِ داده‌ها و قرائن متصله، منفصله، داخلیه، خارجیه، نوعیه، شخصیه، لفظی، لبّی، التزامی، اقتضائی، سیاقی، ارتکازی، حالی، عرفی، مقامی، صارفه، معیّنه و پیاده‌سازی عملیات اجتهادی، فحص از مخصص، مقیّد و مبیِّن، لازم و ضروری است(واسطی، ۱۴۰۲، ص۶۶).

نسخه پیش از انتشار ازاوراسلام

مرحله هفتم)	**برآیندگیری و عرضه نهایی به متن**: پس از سپری نمودن تمامی مراحل گذشته، بایستی برآیند آن‌ها را بر قرآن کریم عرضه کنیم. این برآیندگیری دو حالت دارد. یکم) در صورت نداشتن مخالفت و تضادی با قرآن، به‌عنوان مقیِّد، مخصِّص، قرینه و شارح در فرآیند تفسیر آیات، مورد استفاده قرار می‌گیرند. دوم) درصورتی‌که این برآیند گیری با قرآن هماهنگ باشد، می‌توان به جمع‌بندی نهایی دست‌یافت و آن را پیام اسلام و مقصود نهایی خدای قرآن نیز تلقی نمود.

بی‌گمان، مقصود نهایی خدای قرآن، صرفاً از رهگذر فهم خطی به دست نمی‌آید بلکه مستلزم سپری کردن یک فرآیند پیچیده اجتهادی_فنی، استخدام انواع استظهارات از دلالت‌های متنی، توجه به انواع قرائن پیوسته و گسسته متنی و روابط بینامتنی است. تمام این مطالب بدان معناست که جهان ذهنیِ مفسر به لحاظ معرفت‌شناختی، مجموعه‌ای از شبکه‌های گوناگونِ ارتباطیِ درون‌متنی و برون‌متنی را تشکیل می‌دهد. این ارتباطاتِ چندوجهی، یک حالت فرآیندی، انعطافی، چندگانه، حلقوی، ارجاعی، رفت و برگشتی در ساحت‌های مختلفِ متن و پیوندهایِ بینامتنی است. فهم و کشف این پیوندهایِ شبکه‌ای، همواره می‌تواند باز، فعال، زایا، سیّال، متحرک، پویا، مولّد و نامحدود باقی بماند. لذا مفسر در مسیر دستیابی به مقصود نهاییِ خدای متعال، علاوه بر کشف «معنایِ نهاییِ متن»، بایستی فراتر از آن به متون و منابع خارج از متن، یعنی «سنت معتبر»، «عقل نظری/برهانی» و «یافته‌های قطعی/معتبرِ علوم بشری»(رک: بابایی، ۱۳۹۴،ص ۲۰۸-۲۲۱ و ص۲۷۲-۲۸۲)، تقوای درونی و طهارت معنوی نیز توجه کند. بنابراین هیچ‌کسی مجاز نیست ادعا کند که «خدا»-تبارک‌وتعالی- «این‌گونه می‌گوید» یا «سخن قرآن_اسلام این‌چنین است» مگر آنکه به‌تمامی سازوکارهای روشمندِ فهم متن یا شبکه مقصود گوینده-به لحاظ سلسله مندی یا مرتبه بندیِ مراحل فهم آن- اشراف و عنایت داشته باشد.

۵. شبکه معرفت‌شناختی "فهم" در مواجهه با "متن"

با تدبر در گزاره‌های درون‌متنیِ قرآن، انسان دارای مراتب مختلفِ وجودی و ابعاد گوناگونِ ادراکی و تحریکی است. این مسیر شناخت، به‌طور عمده از دو مجرایِ شبکه‌ای درونی و بیرونیِ انسان، تحقق می‌یابد: یکم) مجاری پنج‌گانه حواس ظاهری: شامل حواسِ لامسه (بساوائی) ذائقه (چشایی) شامه (بویایی) سامعه (شنوایی) باصره (بینایی). دوم) ادراکات باطنی نفس که از بُعدِ مشترکِ انسان‌ها، یعنی همان پیش‌سرشت(فطرت) گرفته تا شناخت فکری و عقلی، مسیرِ خیال متصل، معرفت شهودی و القائاتِ وحیانی می‌رسد(رک: فعالی، ۱۳۹۴، ص۲۷۲ -۳۱۵). این ادراکات، گرچه به لحاظ مفهومی و گفتگوهایِ معرفتی از هم قابل تمایزند، اما به لحاظ وجودی و مصداقی، کاملاً با هم مرتبط و برهم اثرگذارند. ازاین‌رو، ابعاد معرفتِ انسانی، شبکه‌ای از ادراکات شناختی را در برمی‌گیرد که هر یک به‌نوبه خود، در هر کدام از مراحل فرآیند فهم، می‌توانند نقش‌آفرین باشند. از سویی، این شبکه ورودی و گیرنده‌های حسی و غیر حسیِ انسان، نه‌تنها، ثابت و لایتغیر نیستند، بلکه به‌تناسب اطلاعات، تجربه، آموزش، مهارت، اندیشه ورزی، مطالعه، ریاضت مشروعِ نفسانی، تقوا و طهارتِ روح، از حالتی نوسان آمیز، پویا، منعطف، سیّال، تشکیکی، اشتدادی، دَورانی، ارتباطی، رفت و برگشتی برخوردارند. ازاین‌رو، مفسر، در مواجهه با شبکه متن قرآنی، دارایِ شبکه‌یِ

شناختی_ادراکی نیز است. اصولاً کیفیت تعامل وی با متن، وابسته به چگونگیِ دخالت دادنِ سلسله‌مراتب این ابعادِ شناختی در فرآیند کشف معنای متن است(رئیسی_منصوری، ۱۳۹۸، ص۱۰۸).

ازاین‌رو، گرچه، مخاطبان قرآن به‌تناسب فضای فکری، علائق و سلایق، گرایش‌ها، بنیادهای ذهنی و ادراکی، از قرآن بهره می‌برند، اما هر کسی مهمانِ سُفره‌یِ فهم و تلقیات خود است که از متن قرآن دارد. مثلاً اگر دریافت‌ها و القائاتِ مخاطب قرآن در زمان فهم، از مشاعرِ حسی_تجربی /علمی نشاءت گرفته باشد، برداشت‌هایی که از قرآن ارائه می‌کند، با همان روش و محتوا است. اگر، برداشت‌هایِ وی، از ابعاد عاطفی یا اندیشه‌ای و تحلیلی برخاسته باشد، برداشت‌های وی نیز، صبغه احساسی، عقلی و برهانی خواهد داشت. به عبارتی، تمامی دانش‌های اکتسابیِ حوزوی و دانشگاهی، ظرف سازند و امکان گسترش و افزایش ظرفیتِ انسانی را دارند تا بتواند مظروف افاضه‌ای و اِعطایی الهی را بپذیرند. لذا اگر علاوه بر تلفیقی از پیش‌دانسته‌یِ دانش‌ها، آراسته به تقوای الهی و طهارت روحانی باشد، می‌تواند به کشفِ مراتب بالاتری از فهم یا حقیقتِ دلالت‌های قرآن نیز، نائل شود.

۶. رابطه متکاملِ "متن شبکه‌ای" با "فهم شبکه‌ای"

فرآیند فهم در فضای ذهنی مفسر با متن شبکه‌ای، یک حالت ایستا و ثابت نیست که به نقطه‌یِ نهایی ختم شود، بلکه همواره زایا، فعال، متحرک و پویاست. نظر به آنکه «فهم شبکه‌ای» منوط بر بنیادهای معرفتیِ «متن شبکه‌ای» است، ارتباطی دوسویه بلکه متکامل میان آن‌ها برقرار است. بدان معنا که فهمنده هنگام مواجهه با سخنان متن، به‌پیش‌دانسته‌های خود مراجعه می‌کند که در صورت لزوم، آن‌ها را اصلاح یا تغییر می‌دهد، اما مجدد به سراغ متن می‌رود و از نظرگاهی جدید به گفتگوی با متن اقدام می‌ورزد. این رفت‌وبرگشت‌ها، تا آنجا ادامه می‌یابد که میان افقِ انتظاراتِ فهمنده با متن شبکه‌ای، نوعی هماهنگی و توافق به وجود بیاید. تا جایی که دیگر انتظاراتش برآورده و اقناع شود. لذا این فرآیند فهم به لحاظ معرفت‌شناختی، همواره باز، زایا، فعال و مولد باقی می‌ماند.

درنتیجه، اگر انتظارات و افق فکری مفسر، توسعه و ارتقا پیدا کند، امکان گفتگوهای مفسر با متن و حضورِ فعالش در فرایند فهم بیشتر شده و امتداد می‌یابد. در فهم شبکه‌ای نیز، مفسر از دامنه برداشت‌های پیوسته «خطی» به بلندای برداشت‌های «شبکه‌ای» ارتقا می‌یابد و اساساً موجب حضور فعالانه مفسر در فرآیند فهم می‌شود. و در آن‌سو نیز، فهم شبکه‌ای، منجر به ارائه مظروف برداشت‌هایِ کاملی از پازلِ زبانیِ متن قرآن می‌گردد. مانند تعامل تشکیکیِ «ایمان» با «معرفت» یا «عبادت»؛ هر چه «ایمان» افراد، گسترش و افزایش بیابد، بر«کمیت و کیفیت» یا «سطح و عمق» عبادت نیز افزوده می‌شود. و به موازات نیز، هر چقدر عبادت یا معرفت تکمیل شود، موجب زیادت ایمانِ افراد خواهد شد. در نمونه‌ی متن شبکه‌ای قرآن که سراسر اجزای آن با یکدیگر انثنا و انعطاف دارند(رک: جدی، ۱۴۰۱، ص۳۵) و هر یک دیگری را تصدیق و با هم‌سخن می‌گویند (رک: حنبل الشیبانی، ۱٤۱۹ق، ج۱۱،ص۳۵۳؛ رضي، ۱۴۱۴ق، ص۱۹۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۸:ص۲۵۵)، طرح شبهه، پیرامون اضلال یا هدایتِ جبری قرآن بلاوجه است «...فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي مَنْ يَشاء»(فاطر،۸؛ زمر،۲۳- رعد،۳۳ زمر،۳۶-۳۷؛ نحل،۹۳)؛ زیرا، پاسخ آن را «خودِ قرآن» در سایر آیه‌ها در سُوَرِ دیگر، بازگو کرده است «ويَهْدي إِلَيْهِ مَنْ أَنابَ»(رعد،۲۷)؛ «اللَّهُ يَجْتَبي إِلَيْهِ

مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي إِلَيْهِ مَنْ يُنيبُ» (شوری،۱۳)؛«شاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ» (نحل،۱۲۱)؛ «...وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ»(انعام،۸۴-۸۷)؛ «فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا»(آل‌عمران،۲۰)؛ «إِنْ تُطيعُوهُ تَهْتَدُوا» (نور،۵۴). همان‌گونه که آشکار است، التزام به «متن شبکه‌ای»، موجب ارتقای فهمِ معرفت‌شناختی، از سطح دامنه نگره خطی به بلندای افق شبکه‌ای می‌شود و فهم شبکه‌ای نیز، جلوه کاملی از پازل آن موضوع شده است. لذا این نحوه‌ی تعامل «نگره خطی» با «نگره شبکه‌ای» در ساحت قرآن کریم، نه‌تنها به معنای نفیِ کاربردِ نگاه تفسیرِ ترتیبی یا عدم به‌کارگیری پیش‌دانسته‌های عمومیِ علوم نیست، بلکه در این نگره، افزون بر بهره جستن از تمامیِ آن امکانات، استعدادها، ظرفیت‌ها و پیش‌دانسته‌هایِ لازم در فهم متن، ابعاد شناختی و جهان ذهنیِ مفسر، توسعه‌یافته و امکانِ ارائه فهم دقیق و جامعی از «معنای متن» را-بالقوه- داراست.

۷. الزاماتِ مواجهه معرفت‌شناختی مفسر با متن شبکه‌ای قرآن

نظر به پیوند دوسویه «متن» با «فهم»، تضییق یا توسعه انتظارات و افقِ ذهنیِ فهمنده، نقش تعیین‌کننده‌ای را در برآیندِ فرآیندِ برداشت‌های تفسیری ایفا می‌کند. بی‌گمان، فضای ذهنی مفسر، متأثر از«پارادایم‌ها، پارامترها، اصول مسلّم و گزاره‌های قطعی، داده‌ها، اطلاعات، علائق، سلائق، معلومات تجربی و مُدرکاتِ عمومی» است که از رهگذر علوم گوناگونِ(طبیعی، تجربی، نقلی، عقلی، تاریخی، قلبی (شهودی) در فهم آیه‌های قرآنی، مورد اعتنا هستند. چه، فهمنده در هنگام روبرو شدن با «متن»، اساساً نمی‌تواند خالی‌الذهن باشد و قهراً با «ادبیات و دنیای فکری» خاصی که از شرایط زمانی و مکانیِ مختلفی، برخاسته است، با متنِ قرآن مواجه می‌شود. از سویی دیگر، ادراک هر متنی به‌طور عام، در گام نخست، معطوف به استخدامِ دسته‌ای از دانش‌ها و اطلاعاتی نظیر«آشنایی اجمالی با آن زبان»، «قواعد دستوری و اصول حاکم بر گفتگوی متن» و «تفهیم و تفاهم عقلائی و عرفی» است که بدون آن‌ها، اساساً هیچ متنی، امکان فهمیدن ندارد. کاربست این پیش‌دانسته، وجه مشترک میان تمام متون-فارغ از متن دینی و غیردینی؛ ادبی و غیرادبی و ...- است. متن قرآن نیز، به‌مثابه یک «متن وحیانی»، از این قاعده کلی، مستثنا نیست و برای ادراک محتوای آن، به کاربستن این «پیش‌دانسته‌ها»، لامحاله «شرط لازم» در جهت ارتباط و فهم از آن است.

۷-۱. مرزبندی سه قلمروی«پیش دانسته»، «پیش‌فرض» و «پیش‌داوری»

به‌رغم آنکه اصطلاحاتی چون «پیش دانسته»، «پیش‌فرض« و «پیش‌داوری» به لحاظ مفهومی از هم متمایزند اما در فضای ذهنی مفسر با هم قرابت تنگاتنگی دارند. به نظر می‌رسد «پیش دانسته»[1] یا همان پیش زمینه‌های ذهنی، در معنای عام و جامع خود به‌تمامی اطلاعات، دانسته‌های عمومی، تصورهای پیشین، بدیهیات اولیه و فهم ابتدایی گفته می‌شود که معمولاً از مجاری مختلف «حسی، طبیعی، تجربی، خیالی، عرفی، تاریخی، نقلی، عقلی و شهودی» گرفته می‌شوند. اما «پیش دانسته» در معنای خاص و متعیَّنِ خود، هم‌ردیف با «پیش‌فرض‌ها» گفته می‌شود که در ضمن ارتباط وجودی و کارکردی با یکدیگر، روی‌هم‌رفته در فهم پدیده یا متنی اجتناب‌ناپذیرند. به عبارتی، هنگامی که دانسته‌های عمومی و اطلاعات اولیه به‌مثابه اصول مسلم

1. Foreknowledge.

و گزاره‌های قطعی علوم، نزد بیشتر نخبگان آن رشته علمی، ثابت و پذیرفته باشد، به آن «پیش‌فرض»[1] گفته می‌شود. البته این «پیش‌فرض‌های عمومی» یا همان «اصول موضوعه/مسلم» می‌تواند به مثابه «پیش‌فرض‌های مبنایی یا ابزاری علوم» نیز، تلقی شوند(رک: واعظی، ۱۳۹۲، ص۳۰۵؛ باقری، ۱۳۹۹، ص۱۳۷-۱۳۹).

اساساً هر پیش‌فرضی، خواسته یا ناخواسته، به‌نوعی متکی بر سلسله‌ای از پیش دانسته‌هاست اما به لحاظ امکان وجودی پس از تحقق پیش دانسته‌هاست. لذا پیش‌فرض‌ها، یک سلسله امور، قضایا و احکامِ مفروضی هستند که به‌طور کم یا زیاد، آگاهانه یا ناآگاهانه، مستقیم یا غیرمستقیم، اعم از آنکه سایر محققان از برآیند آن پژوهش، آگاه باشند یا نباشند، در ورای فعالیت‌های نظری و علمی حضور دارند(حیدری، ۱۳۹۰، ص۷۱). بااین‌همه، پیوند توامانِ «پیش دانسته‌ها» با «پیش‌فرض‌ها» در فهم آیات از دو جهت کلی بیرون نیستند؛ یکم) گاهی نقش الهام‌گری در راستای ادراک لایه‌یِ سطحی و ظاهریِ فهم آیات را بر عهده دارند. دوم) گاهی نیز از رهگذر قرینه‌سازی و تأملاتی ژرف‌اندیشانه، می‌توانند لایه‌های زیرین و برین درکِ آیه‌ها را به ارمغان آورند.

اما پیش‌داوری[2] به معنای «نتیجه‌گیری و حکمی است که قبل از بررسی و تأیید، پذیرفته شود» یا «یک قضاوت عجولانه و غیرمنطقی» است(عابدی، ۱۳۹۵، ۶۷) یا «فهمنده پیش از قرائت روشمند و مضبوط متن، تمایل داشته باشد که معرفت پیشینی خود را بر متن تحمیل کند فارغ از اینکه آیا الفاظ متن و قرائن و شواهد ضمیمه آن، سازگاری با آن پیش دانسته داشته باشند یا آنکه آن را اساساً طرد کنند»(واعظی، ۱۳۹۲، ۳۰۹). گرچه امکان دارد در برخی موارد، پیش‌داوری مطابق با واقع و درست باشد اما به‌هرحال، قضاوتی است که از پشتوانه استدلالی و شواهد و دلایل کافی برخوردار نیست. زیرا در این مواقع، قضاوت و فهم «کلیاتی» از یک موضوع، پدیده، واقعیت، ابژه‌ای، مقدم بر «اجزای» آن است نه فهم اجزای آن، مقدم بر کل باشد. لذا در پیش‌داوری، می‌توان گفت به‌نوعی، اجرای حکم پیش از وقوع جرم و تخلف است؛ یا قضاوتی پیش از مطالعه و تحقیق است؛ یا اتخاذ موضعی پیش از اطلاع از محتوای موضوعی یا تحقق رخدادی است(واعظی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۶-۲۴۹). لذا پیش‌داوری، یک نوع تعصب و گاردِ ذهنی است که اساساً از امکان تعامل سازنده با هر پدیده، شخص و متنی جلوگیری می‌کند.

به‌رغم آنکه پیش دانسته، پیش‌فرض، پیش‌داوری از هم قابل مرزبندی هستند اما برای مواجهه معرفتی و فهم هر متنی_به‌طور عام_ حضور و نقش پیش دانسته‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است. چه در غیر این صورت، اساساً هیچ متنی به فهمیدن نمی‌انجامد. اما تمامی توجه مفسر بایستی در چگونگی کنترل «پیش‌داوری‌ها»، -به نحو ایجابی یا سلبی- باشد که دخالت آن‌ها خواه‌ناخواه چه‌بسا به نارسایی، اختلال، التقاط، اتخاذ مواضعِ نامناسب و احیاناً خلاف واقع در فرآیند فهم بیانجامد. بااین‌همه، به نظر می‌رسد در این حلقه سه‌گانه‌ی پیش دانسته، پیش‌فرض و پیش‌داوری، توجه به سازوکارهای دخالت «پیش‌فرض‌ها[3]» و

1. Assumption
2. Prejudice/ Preconception
3. presupposition

گونه‌های آن، می‌تواند زمینه‌ساز فهمی صحیح، جهت‌دار و اثرگذار در فرآورده‌های فهم شبکه‌ای تفسیر باشد. ازاین‌رو، در ادامه به انواع و نقش پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مفسر در فرآیند فهم شبکه‌ای قرآن می‌پردازیم.

۲-۷. انواع پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مفسر

بی‌گمان، پیش‌فرض‌های عمومی فهمنده/مفسر در فرآیند فهم قرآن، دچار حالت و ویژگی‌هایی چون ثابت، تغییر، اصلاح و نهایتاً تکمیل می‌گردند. چه، این مواجهه دوگانه پیش‌فرض پس از عرضه به متن مقدس، مواضعِ گوناگونی را از آن‌سو با خود به همراه دارد. گاهي متن وحیانی، فقط همان پیش فهم را امضا مي‌کند؛ و زماني هم، ضمن امضا و تأیید آن پیش‌فرض، مطلب دیگري را نیز، همسانِ او تصویب مي‌کند؛ و گاهي هم، آن پیش فهم را اساساً ابطال کرده، و مطلب مقابل آن را تأسیس می‌نماید. لذا کم نبودند افراد و مفسرانی که پیش از مراجعه به متن مقدس، باورهای خاصی را در فضای ذهنی می‌پروراندند، اما پس از مراجعه به متن وحیانی، یا از آن عقیده بازگشتند و یا در صحت آن تردید و تجدیدنظر کرده و از جزم به شك و از عزم به تردید منتقل‌شده‌اند(رک: جوادی آملی،۱۳۸٦، ج۱، ص۱۷۰). اینکه اصولیان نیز، در اثنایِ مباحث اصول فقه از یک‌سو، به مجموعه‌ای از گفتارهایِ فنی و مسائل دقیقی چون «توجه به ظهور نوعی_نه ظهور شخصی»، «توجه به‌قصد ظاهریِ مؤلف»، «توجه به اصول لفظی»، «تجهیز به دانش، مهارت و سازوکارهای روشمند اجتهاد»، «آمیختگی توأمان مؤلف محوری و متن مداری»، «توجه به صلاحیت‌های اخلاقی و طهارت نفسانی مفسر»، اهتمام داشته‌اند، همه و همه، به‌منظور جلوگیری از دخالتِ پیش‌داوری‌ها یا کم اثر کردن نقشِ پیش‌فرض‌ها، در فرآیند فهم است(رک: عابدی، ۱۳۹۵،ص ۸۴-۸۶). لذاست که کنترل یا کنار نهادن موقتِ تمامی اندوخته‌های علمی و پیش‌فرض‌های معرفتی مفسر، در این مرحله از فرآیند تفسیر از نمودی خاص جلوه‌گر است.

فارغ از ارزش‌گذاری پیش‌فرض‌های مفسر در فرآیند فهم-مثبت یا منفی/ایجابی یا سلبی/درست یا غلط/کامل یا ناقص بودن- به نظر می‌رسد که بایستی در یک نگاه کلان، پیش‌فرض‌های مفسر را به دو نوع عام و خاص تقسیم و از هم تفکیک نماییم. بدان معنا که در مواجهه با فهم متن وحیانی، علاوه بر وجود «پیش دانسته‌ها» و«پیش‌فرض‌های عام»، بایستی به پاره‌ای از «پیش‌فرض‌های خاص» که از گفتمان درون‌متنی قرآن ناشی می‌شود نیز، بهره جُست. در یک تعبیر دقیق و جامع، بایستی پیش دانسته‌ها را «پایه» برداشت‌ها؛ و پیش‌فرض‌ها را «مایه» برداشت‌ها؛ و پیش‌فرض‌های قرآنی را «سرمایه» فهم مفسران و قرآن‌پژوهان به شمار آورد. بی‌گمان، این مطلب، بدان معناست که پیش‌فرض‌هایی در جهت دستیابی به «فهم شبکه‌ای قرآن»، سودمندند که علاوه بر «گزاره‌های قطعی علوم» از گفتمان متنیِ قرآن نیز، اتخاذ و انبعاث یابند نه صرفاً مولود یا محصول دانش‌های بشری باشند. لذا به‌رغم آنکه دسته‌بندی پیش‌فرض‌ها، از نظرگاه‌های گوناگونی قابل بازجستن است(رک:سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۶۸-۷۱؛ خسروپناه، ۱۳۷۹،ص۱۵۳) اما به نظر می‌رسد در راستای دستیابی به فهم شبکه‌ای قرآن، جداسازی دو حیطه بنیادین یعنی«پیش‌فرض‌های برون‌متنی» و «پیش‌فرض‌های درونی متنی» اجتناب‌ناپذیر است.

۱-۲-۷. نقش پیش‌فرض‌های برون‌متنی در فهم شبکه‌ای قرآن.

مقصود از پیش‌فرض‌های برون‌متنی، به یک سری از سلسله گزاره‌های مسلم، مستند، مدلل، منطقی، مقبول و فراگیر نزد بیشتر نخبگان علمی گفته می‌شود که از خارج از متن، گرفته می‌شوند و در فرآیند استفهام و استنطاق از متون، مشترک و اثرگذارند. لذا این پیش‌فرض‌های برون‌متنی را می‌توان به‌مثابه ریسمان و چرخ یا زنجیره‌های محکمی تلقی نمود که در استخراج آب از چاه یا کشف مرواریدهای گران‌بها از اعماق دریا، الهام گری می‌کنند. بی‌گمان، در مواجهه با متن قرآن، استفاده از این پیش‌فرض‌ها_ریسمان‌ها و زنجیره‌ها_زمینه‌ساز بهره‌وری حداکثری از اقیانوس ناپیداکرانه قرآن را به ارمغان می‌آورد. باری، به نظر می‌رسد که این پیش‌فرض‌ها را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

دسته اول، پاره‌ای از این «پیش‌فرض‌ها»، نیازمند آموزش یا فراگیری خاصی در فرآیند فهم نیستند بلکه از نقاط مشترک فهم، در عمومِ انسان‌ها به شمار می‌آیند که از آن می‌توان به «بدیهیات اولیه»(رک: خسروپناه، بی‌تا، ص۷۶) نیز، یاد نمود. این پیش‌فرض‌های عمومی و پایه‌ای، میان تمامی متون چه مقدس و چه بشری، مشترک تلقی می‌شوند و نوعاً نیز، از کیفیت آورده‌های «ذهن/فکر» در تعامل با علوم عقلی، تجربی و تاریخی و انسانی نشاءت می‌گیرند. مانند «استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین»؛ «بزرگ بودن کل از جزء»، «اعداد زوج‌اند یا فرد»، «تقسیم اعدادِ زوج به دو مساوی»؛ «تجرد روح، علم، عالم و معلوم»؛ «چگونگی ادراکات انسانی»، «چیستیِ اعتباریات و حقایق».

دسته دوم، پاره‌ای از پیش‌فرض‌ها، مستلزم بکاربستنِ تفکر و استدلال در فرآیند فهم‌اند. این پیش‌فرض‌هایِ «غیر بدیهی و نظری» نیز به لحاظ ارزش‌گذاری و اعتمادآفرینی از یکدیگر متفاوت‌اند. شماری از این داده‌ها، مفید «گمان و ظن«اند؛ و برخی، مفید «قطع و یقین»؛ و پاره‌ای نیز، با قرائن گوناگونی همراه‌اند که باعث افزایشِ امکان و احتمالِ پذیرش می‌شوند. مانند«اعتبار ظهور الفاظ»؛ «چگونگی ترتیب اثر دادن به خبر صادق»؛ «آشنایی به زبان متن»، «قواعد دستوری و اصول حاکم بر محاوره»، «تفهیم و تفاهم عقلائی»، «حمل مطلق بر مقید»، «جمع عرفی میان عام و خاص»؛ «تعیّن معنایی متن»؛ «تمایز میان ظهور تصوری با ظهوری تصدیقی واژگان»(رک:واعظی،۱۳۹۲، ص ۳۰۵). گرچه امکان دارد، در مورد اصل این پیش‌فرض‌ها، قرارداد و موافقتی میان نخبگان جامعه وجود داشته باشد اما فراگردِ گستره و میزانِ دخالت هر یک در فرآیند فهم، اختلاف‌نظرهایی میان دانشمندان وجود دارد.

دسته سوم، پاره‌ای از پیش‌فرض‌ها، از یک سری موضوعات و مسائل اختصاصی نشاءت می‌گیرند که در دانش‌های تخصصی، گفتگو می‌کنند و معمولاً نیز خارج از متن، اثبات(یا رد) می‌شوند اما در جهت دادن فضای ذهنی مفسر و آورده‌های متن، بسیار اثرگذارند. مانند پاره‌ای از موضوعات و مسائل دانش کلام، یعنی «ضرورتِ نبوت عامه و خاصه»، «عالم و حکیم بودن مطلق خدا»، «امکان و ضرورت وحی»، «ضرورت ارسالِ رسل و انزال کتب»، «خاتمیت دین»؛ یا پاره‌ای از مباحث و گفتارهایِ مرتبط با دانش علوم قرآنی، یعنی«تاریخ نزول»؛ «وحیانی بودن معانی و الفاظ قرآنی»؛«فرا عصری بودن متن قرآن»؛ «ظاهر و باطن داشتن آیات»، «ارجاع محکمات و متشابهات»، «چگونگی جمع و تدوین قرآن»؛ «عدم تحریف قرآن»؛ «علوم لغت و زبان و ادبیات عرب»؛ «مباحث فصاحت و بلاغت کلام»؛ «ریشه‌شناسی»؛ «معناشناسی واژگان قرآن»؛ «تحریف ناپذیری قرآن»؛ «اعجاز قرآن»؛ «خطاناپذیری وحی»؛ «توقیفی بودن ترتیب و چینش تمامی آیات و سور» هستند.

دسته چهارم: پاره‌ای از پیش‌فرض‌ها، گرچه خارج از متن، تلقی می‌شوند اما به یک معنا، نقش ایضاحی، تبیینی و تکمیلی در کشف معنای متن و مقصود نهایی ماتن بر عهده دارند. مانند مجموعه روایاتی که هم در ابعاد ساختاری متن و هم از ابعاد درونی متن، سخن از «نظام وارگی»، و حالت ارتباطی (شبکه‌ای/سیستمی) بودنِ متن قرآنی به میان می‌آورند. در ابعاد ساختار شبکه‌ای متن: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْآيَاتُ خَرَزَاتٌ مَنْظُومَاتٌ فِي سِلْكٍ، فَإِنْ يُقْطَعِ السِّلْكُ يَتْبَعْ بَعْضُهَا بَعْضًا» (أبي شيبة، بی‌تا،ج۱۹،ص۱۰۴؛ حنبل الشیبانی،۱٤۱۹ق، ج۱، ص۱۲۳). و در بُعد روابط درون‌شبکه‌ای متن: «...فَقَالَ عَلِيُّ‌بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ لَا يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضاً»(ابن بابویه،۱۳۹۸،ص ۲۵۵) یا در روایاتی دیگر«وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيءٍ...يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»(رضي، ۱۴۱۴ق، ص۱۹۲).[1]

دسته پنجم: پاره‌ای از پیش‌فرض‌ها، از رهگذر مراجعه به یافته‌ها و دستاوردهای انسان در تعامل با دانش‌های مختلف علوم انسانی، تجربی، فنی و مهندسی، کامپیوتر و... به دست می‌آید. مثلاً گرچه اصطلاح«شبکه/سیستم» مفهوم و پدیده‌ای مدرن و غیربومی به شمار می‌رود و نخبگان مسلمان نیز، معادل بومی آن را «نظام» پیشنهاد می‌دهند(رک: جدی، ۱۴۰۱، ص۱۶۳-۱۶۵) اما به‌هرحال، با مراجعه به دانش «مدیریت، ریاضی، فناوری و....»، شکل مشخص و انسجام‌یافته‌ای از ماهیتِ تعریفی شبکه/سیستم، ویژگی‌ها، فرآیندها، برآیندها، گستره کارکردها، انواع زیرشبکه/زیرسیستم[2]، چگونگی روابط میان آن‌ها را می‌توان بازجست(رک: سادوسکی، ۱۳۶۱/ ۱۳۰؛ سنگه، ۱۳۸۸/۲۰؛Ackoff ,۲۰۰۰ /p146؛ Dahl, 1994/p23-34؛ Parsons, 1951/p240). بی‌گمان، این پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مفسر که نوعاً خارج از متن اقتباس‌شده، سطح نگرش، انتظارات و برداشت‌های او را در نسبت به ساختار شبکه‌ای «واژگان، ترکیبات، جمله‌ها، آیه‌ها، سیاق و موضوعات، سوره‌ها و کلان متن»، توسعه و ارتقا می‌دهد.

۲-۲-۷. نقش پیش‌فرض‌های درون‌متنی در فهم شبکه‌ای قرآن.

پیش‌فرض‌های درون‌متنی، به مجموعه‌ای از آموزه‌ها و گزاره‌هایی معرفتی گفته می‌شود که مستقیماً از متن وحیانی قرآن برخاسته‌اند. بی‌گمان، میان پیش‌فرض‌های برون‌متنی و پیش‌فرض‌های درون‌متنی، رابطه‌ای دوطرفه، حالتِ رفت و برگشتی و مکملی برقرار است. هرچند که تعداد و انواع پیش‌فرض‌های درون قرآنی، می‌تواند در کلان موضوعاتِ متنوعی چون «هستی‌شناسی، خداشناسی، فرجام شناسی، قرآن‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و..» بازدیده شود. مانند اینکه:

۱.«قرآن، وحی و کلام الهی است»(بقره، ۱۷۶؛ آل‌عمران،۲۳؛ شعرا، ۱۹۳-۱۹۴؛ حاقه، ۴۴-۴۶؛ توبه، ۶). پس تمامی کلمات و عبارات و آیه‌ها و سوره‌های آن، سخن خداست.

۲.«قرآن، دستخوش تحریف نبوده است»(حجر،۹؛ فصلت، ۴۱). پس هیچ‌گونه کم‌وزیادی در آن راه نداشته و ندارد.

---

۱. نگارنده تمامی احادیثی که در منابع فریقین پیرامون نوع ساختار و اجزای ارتباطی(شبکه ای_سیستمی) متن قرآنی، بیان شده را تجمیع و تحلیل کرده است(رک:جدی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۳-۱۳۶).

2. Sub Network /Sub System

۳.«مطالب قرآن حکیمانه است»(یونس،۱؛ لقمان،۲؛ آل‌عمران، ۵۸). پس کلمات و جملات آن، عقل پسند و بر پایه حکمت استوار است.

۴. قرآن، امکان فهمیدن و اندیشه ورزی را برای عموم فراهم کرده است(یوسف۲؛ زخرف۳؛ انبیاء۱۰). پس، تدبر و فهمیدن از وظایف مهم مخاطبان قرآن است.

۵. هدف اصلی نزول آن راهنمایی و هدایت است(بقره،۲؛ اعراف،۲۰۳؛ یونس، ۵۷)، اما اهداف دیگری را نیز در سطوح گوناگون ارائه می کند(یس،٦؛ تکویر،۲۷؛ ص،۸۷؛ فصلت،۳-۴؛ ص،۲۹؛ نحل، ۴۴؛ یوسف،۲؛ سرا،**82**؛ نحل،۶۴).

۶. قرآن دربردارنده آیه‌های محکم و متشابه است(آل‌عمران، ۷). پس برای فهم آن، صرفاً نمی‌توان به آیه‌های متشابه بسنده کرد بلکه بایستی آن‌ها را از رهگذر ارجاع به محکمات فهمید.

آنچه بیشتر با رسالت این پژوهش ارتباط می‌یابد و بایستی به‌مثابه یکی اصل مهم تفسیری در فهم تمامی گزاره‌های انشائی و توصیفی قرآن، مورد توجه باشد، حالت «مثانی» بودن متنِ منزَل «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ»(زمر، ۲۳) است. مثانی به معنای اثناء، ارتباط و انعطاف است که از رهگذر معادل‌سازی مؤلفه‌های معنایی به حالت شبکه‌ای_سیستمی قرابت و شباهت بیشتری دارد(رک: جدی، ۱۴۰۱،ص ۱۶۶-۱۷۱). لذا این پیش‌فرض شبکه‌مانی که از عناصر درون‌متنی آن نیز، برخاسته است، در دستیابی به مقصود نهایی متن و ماتن اجتناب‌ناپذیر است. برای نمونه می‌توان چگونگی ادراک خدای قرآن را از دو نگره و فهم «خطی» و «غیرخطی» بازجست.

یک‌بار، از رهگذر اتخاذ رویکردی خطی، به بازشناسیِ اوصاف و کمالات خدای قرآن دست‌یابیم. مثل اینکه اگر کسی درصددِ شناسایی خدای قرآن باشد که آن حقیقت، خود را به چه شکل، کیفیت و توصیفاتی، معرفی می کند تا بتوان از رهگذر آن، با او، ارتباط برقرار نماید. بایستی به یکی از جامع‌ترین آیات در این موضوع، یعنی آیه مشهور نور «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (نور/۳۵) رجوع کند. طبعاً مفسری که از انباشته و اندوخته‌های علمی فراوانی، یعنی «پیش‌دانسته‌ها» و «پیش‌فرض‌های» گوناگونی، برای فهم آیه برخوردار باشد، می‌داند که در دانش لغت، معنای «نور» به «ضیاء»(فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸،ص۲۷۵؛ ابن‌فارس، ١٤٠٤ق، ج۵،ص ۳۶۸). یا «الظاهر بالذاته و المظهر لغیره»(ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۵،ص۲۴۰؛ طباطبایی ،۱۴۱۷ق، ج۱۵،ص۱۲۰). انعکاس یافته است. این «پیش دانسته‌های علوم ادبی»، در کنار «پیش‌فرض‌های مسلم عقلیِ-فلسفی مفسر» مبنی بر استحاله جسمانیت آن حقیقت نامحدود، باعث می‌شود که در گام نخست، انگاره هرگونه تشابه، مثلیت و همتایی را از ساحت کبریایی خدای قرآن بزداید. بدین‌سان، نخستین سؤالی که مفسر با آن مواجه می‌شود؛ این است که خدای قرآن چگونه نوری است که با چشم مسلح و غیرمسلح نمی‌توان او را ادراک کرد؟ تفاوت نور او با نور خورشید و ماه چیست؟ چه عوامل و موانعی، موجب سلب این رویت شده است؟ زیرا، پدیده‌ای که نور و آشکار باشد، نیازی به‌واسطه گر یا راهنما ندارد!؟

اما اگر فضای ذهنی مفسر، مشتمل بر شبکه ای از پیش فرض ها، خاصه پیش فرض شبکه ای قرآن باشد، می‌داند که برای فهم صحیح و جامع این مسئله، بایستی چندین گام اساسیِ ارتباطی و رفت و برگشتیِ دیگر را بپیماید.

در گام نخست، به‌صورت «موضوع محور»، شبکه معنایی«نور» را از کلان متن قرآنی، بازجوید. چه، از سویی، خدای قرآن، خود را نور معرفی نموده است؛ و از سویی دیگر، بایستی درصددِ جستجو از سایر آیاتی برآید که به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم، به‌مثابه تکه‌های پازل موضوع نور، به شمار می‌آیند(مانند نورِ قرآن، نور ایمان، نور خورشید و نور ماه و...).

در گام دوم، وجه تشابه و تمایز هریک از مفاهیم هم خانواده نور را از دیگری بازجوید و در ادامه نیز به نسبت سنجی آن انوار با نورِ الله(تبارک و تعالی) بپردازد.

اما در گام سوم، با آیاتی مواجه می‌شود که هریک به‌گونه‌ای برای خدای قرآن، "صورت"«فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَ وَجْهُ اللَّه»(بقره،۱۱۵)؛ "چشم"«وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا»(طور،۴۸)؛ "دست"«يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْديهِم»(فتح،۱۰)؛ گوش"«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ...» (آل‌عمران،۱۸۱)؛ "استقرار یافتن"«الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى (طه،۵)"آمدن"«وَ جاءَ رَبُّكَ» (فجر ،۲۲)"اراده داشتن"«وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ»(انسان،۳۰) و سایر اوصافی که بر مهربانی، قدرت، علم، حکمت، عزت او دلالت می‌کنند: «هُوَ اللَّهُ الَّذي لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّر...»(حشر،۲۲-۲۴؛ حدید،۳) برشمرده است.

در گام چهارم و در یک حالت ارتباطیِ دیگر، با آیاتی مواجهه می‌شود که به صورت پُربَسامد برای شناسایی خدای قرآن از ضمیر غائب استفاده می‌کند. این نوع آیات، گرچه ظاهراً آدرسی ساده و ملموس، به نظر می‌رسند، اما جملگی کارکردی از نوع گزاره‌های اندیشه سازِ معطوف به پدیده‌ها و جهانِ طبیعت اند. مانند «هُوَ الَّذي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً»،(بقره، ۲۹)؛ «هُوَ الَّذي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ»(آل‌عمران، ۶)؛ «وَ هُوَ الَّذي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ»(انعام،۶۰)؛«وَ هُوَ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَق»(انعام، ۷۳)؛ «وَ هُوَ الَّذي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها»(انعام، ۹۷)؛ «وَ هُوَ الَّذي أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَيْء»(انعام، ۹۹)؛ «وَ هُوَ الَّذي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشات»(انعام، ۱۴۱)؛ «وَ هُوَ الَّذي يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِه»(اعراف، ۵۷)«هُوَ الَّذي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً وَ الْقَمَرَ نُوراً »(یونس، ۵)؛ «هُوَ الَّذي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ»(یونس، ۵)؛ «وَ هُوَ الَّذي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فيها رَواسِيَ وَ أَنْهارا»(رعد،۳)،« هُوَ الَّذي يُريكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعا»(رعد،۱۲)؛ «وَ هُوَ الَّذي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْه»(نحل، ۵۱)؛ «وَ هُوَ الَّذي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ»(انبیاء، ۳۳)؛ «وَ هُوَ الَّذي أَحْياكُمْ ثُمَّ يُميتُكُمْ ثُمَّ يُحْييكُم»(حج،۶۶) و...

و در گام پنجم، با آیاتی روبروست که انگاره هرگونه «مثلیت و همانندی» را از ساحت کبریایی خدای قرآن، نفی می‌کند: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْء»(شوری،۱۱) «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَد»(اخلاص/۳-۴)، «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصار»(انعام،۱۰۳). در این مرحله، مفسرِ توانایی دخالت بخشی «پیش‌فرض‌های غیر قرآنی» را برای تعمیق فهمِ ژرف اندیشانه دارد. از همین‌رو، نیروی ادراکیِ عقل، او را به ارزیابی تمامی گزاره‌ها، رهنمون می‌کند که از سراسر متن قرآنی بازجُسته است؛ مبنی بر اینکه، گرچه میان تمامی انوارِ مذکور در قرآن «ما به الإشتراک» برقرار است، اما «ما به الإمتیاز» آن‌ها موجب «مابه الإختلاف» آن‌ها می‌گردد.

و در مرحله پایانی نیز، با الهام گیری از پیش‌فرض‌هایِ زبان‌شناختی قرآنی، مبنی بر «وضع الفاظ برای معنای جامع آن‌ها»(رک: شیواپور، ۱۳۹٤، ص۳۴۶-۱۸۰). نه‌تنها، داعیه مجازی انگاری را از ساحت آیه نور«اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» می‌زداید، بلکه اطلاق آن را بر خدایِ قرآن به نحو حقیقی-و نه مجازی-، می‌پذیرد و تصدیق می‌کند.

نتیجه‌گیری:

۱. نه‌تنها چگونگی ماهیتِ متن بر آورده‌های فهم تأثیرگذار است بلکه توسعه فهم نیز، می‌تواند جلوه کامل‌تری از متن را ارائه کند. به عبارتی، میان نگره و انگاره مفسر در مواجهه با متن قرآنی، رابطه‌ای دوسویه بلکه متکامل وجود دارد. بدان معنا که اگر فضای ذهنی فهمنده، خطی و تک‌سویه باشد، تلقی و برداشت‌هایی را که ارائه می‌کند نیز، پیوسته و خطی خواهد بود؛ اما اگر پیش‌فرض وی در مواجهه با فهم متن قرآن، غیرخطی و شبکه‌ای باشد، برداشت‌هایی هم که ارائه می‌کند، می‌تواند از حالت شبکه‌ای و سیستمی برخوردار باشد.

۲. نظر به آنکه فضای فکری فهمنده/مفسر از ابعاد مختلف معرفتی برخوردار است، در مواجهه با متن شبکه‌ای قرآن نیز، با شبکه‌ای از ادراکات شناختی، انگیزشی روبروست که هر یک به سهم خود، در هرکدام از فرآیند فهم نقش‌آفرین‌اند. به عبارتی، اگر فضای ذهنیِ مخاطب صرفاً از مجرای گیرنده‌های حسی و تجربی یا احساسی و عقلانی آکنده باشد برداشت‌هایی که او از متن ارائه می‌دهد، نوعاً چنین ویژگی‌هایی دارد اما اگر فضای ذهنی مفسر، علاوه بر آراستگی به پیش‌دانسته‌های مرسومِ علوم بشری، به طهارت نفسانی و تقوای الهی نیز متخلق باشد، به‌مراتب می‌تواند به کشف بهتر و بالاتری از معنای نهایی متن و مقصود نهایی ماتن دست یابد.

۳. به نظر می‌رسد «مقصود خدای قرآن» به‌مثابه یک پازل یا شبکه‌ای معرفتی تلقی می‌شود که بخش اصلی آن در معنای نهایی متن، تجلی‌یافته است اما بخش دیگر را بایستی با مراجعه به سنت معتبر به دست آورد. این طرح کلان شبکه‌ای، از مرحله دستیابی به «معنای اولیه متن» شروع می‌شود و با مراجعه به سایر اجزا، «معنای نهایی متن» نیز، ادامه می‌یابد. در مواجهه با گزاره‌های بینا متنی نیز، اقلاً بایستی مراحل سه‌گانه‌ی شناسایی، نسبت سنجی و جمع‌بندی را تا مرحله استفراغ وسع پی‌جویی نمایند. پس از سپری کردن تمامی این مراحل، نوبت برآیند گیری و عرضه نهایی به متن است. در صورت عدم مخالفت، به‌مثابه مقید، مخصص، قرینه و شارح به شمار می‌رود و در صورت هماهنگی می‌توان آن را پیام اسلام و مقصود نهایی خدای قرآن دانست.

۴. گرچه، نقش پیش دانسته و پیش‌فرض‌ها، در فهم هر متنی اجتناب‌ناپذیر است. اما به نظر می‌رسد که در مواجهه با متن شبکه‌ای قرآن، بایستی پیش‌فرض‌ها را به دو گونه «پیش‌فرضِ درون قرآنی» و «پیش‌فرض برون قرآنی، تقسیم نمود. پیش‌فرض‌های برون‌متنی معمولاً به یک سری از قضایایِ مسلم، مقبول و عمومی گفته می‌شود که در فهم معنای متن و کشف مقصود ماتن اثرگذارند. این پیش‌فرض‌ها، معمولاً الهام گر سعه و ضیق برداشت‌های فهمنده/مفسر به شمار می‌روند و به‌طورکلی نیز، به چند دسته، قابل‌توزیع‌اند. پاره‌ای از آن‌ها جزو بدیهیات اولیه به شمار می‌روند. پاره‌ای دیگر مستلزم، اندیشه ورزی، استدلال و آموزش است. پاره‌ای از این پیش‌فرض‌ها، اختصاصی است و در دانش‌های تخصصی نظیر دانش کلام و علوم قرآنی به گفتگو پیجویی

نسخه پیش از انتشار آنلاین

می‌شود. پاره‌ای دیگر نیز ره‌آورد تعامل با دانش‌های مختلف انسانی، تجربی و فنی و مدیریت و.... اقتباس نگره شبکه‌ای_سیستمی است.

۵. به‌رغم آنکه پیش‌فرض‌های درون‌متنی که مستقیماً از گزاره‌های متن وحیانی، اخذ می‌شوند، پرشمارند اما آنچه عامل دستیابی به «معنای نهایی متن» یا «مقصود اولیه ماتن» می‌شود، آیه«...كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ»(زمر، ۲۳) است. براین اساس، یکی از پیش‌فرض‌های بنیادین فهم متن قرآنی، «مثانی» به معنای ارتباط و انعطاف است که معادل غیربومی آن را «شبکه و سیستم» می‌توان لحاظ نمود. گرچه این مواجهه معرفت‌شناختی مفسر با پیش‌فرض متن شبکه‌ای، در تمامی سطوحِ «واژه‌ای و بینا واژه‌ای»، «ترکیبی و بینا ترکیبی»، «جمله‌ای و بینا جمله‌ای(آیه‌ای و بینا آیه‌ای)، «موضوعی و بینا موضوعی»، «سیاقی و بینا سیاقی» و «درون سوره‌ای و بینا سوره‌ای» امکان گسترش دارد اما برای نمونه در چگونگی فهم آیه نور «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (نور/۳۵) این مواجهه پیش فرض شبکه ای پیجویی شده است.

کتاب‌شناسی:

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد. (١٤٠٤ق). معجم مقاييس اللغه. قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). معجم لسان العرب. بیروت: دار صدر.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸). التوحید. قم: جامعه المدرسین.
۵. احمدزاده، مصطفی، (۱۴۰۰). معناشناسی سیستمی واژگان قرآن کریم، پژوهش های زبانشناختی قرآن.۵۹-۷۶. https://nrgs.ui.ac.ir. 10.22108/NRGS.2021.129555.1672
۶. آزاد، علیرضا. (۱۴۰۰). فهمِ فهم: آشنایی با هرمنوتیک فلسفی گادامر. مشهد: تگ.
۷. باقری، اوسط علی. (۱۳۹۹). نقش پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. پارسیان، محمد.(۱۳۹٦). هرمنوتیک و نقش آن در کشف شبکه معنایی آیات قرآن کریم. دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث. شماره پیاپی ۲۱، ۲۲۹-۲۵٦ https://qhs.isu.ac.ir. 10.30497/QURAN.2018.212425٦
۹. جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۳۸۰ق). البیان و التبیین. قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۰. جدی، حسین. (۱۴۰۰). رهیافتی بر ساختار زبان قرآنی به‌مثابه سیستم. پژوهش‌های قرآن و حدیث:۵۴، ص۳۴۳-۳۶۵. https://journals.ut.ac.ir 10.22059/JQST.2022.335215.669896.
۱۱. جدی، حسین. (۱۴۰۰). تبیین مبانی نظام واره معنایی قرآن کریم. رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۲. جدی، حسین؛ واعظی، محمود. (۱۳۹۹). بازخوانی مفهوم نور در کاربست‌های قرآنی. مجله آموزه های قرآنی: ص۱۸۷-۲۱۸ https://qd.razavi.ac.ir. 10.30513/QD.2020.1089
۱۳. جدی، حسین؛ نقی زاده، حسن؛ اسماعیل‌زاده، عباس. (۱۴۰۱). تبیین ادله و مستندات نظام واره معنایی قرآن کریم. آموزه‌های قرآنی: ص۱۵۹-۱۹۲ https://qd.razavi.ac.ir. 10.30513/QD.2021.719.1154

۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). تسنیم. قم: اسراء.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه. قم: اسراء.

۱۶. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۶۶). اتحاد عاقل و معقول، قم: انتشارات حکمت.

۱۷. حسنی، حمیدرضا.(۱۳۹۳). عوامل فهم متن دردانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پل‌ریکور و محقق اصفهانی. تهران: هرمس.

۱۸. حنبل الشیبانی، احمد. (۱٤۱۹ق). مسند. بیروت: عالم الکتب.

۱۹. حیدری، غلامرضا. (۱۳۹۰). پیش فرض های معرفت شناختی علم سنجی، کتابداری و اطلاع رسانی، دوره ١٤، شماره۱، ۵۳، ۷۱-۹٦.

۲۰. ذوقی، امیر. (۱۳۹۲). نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم. مطالعات قران و حدیث. سال ششم، شماره دوم: ۱۵۱-۱۷۷. 10.30497/QURAN.2013.1471 **https://qhs.isu.ac.ir**

۲۱. رضي، محمد بن حسين. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة. قم: هجرت.

۲۲. رئیسی، محمد منان، منصوری، مریم. (۱۳۹۸). جستاری معرفت شناختی در مقایسه تطبیقی رویکردهای فهم قرآن کریم. فصلنامه آیین حکمت. ۹۳-۱۱۶. 10.22081/PWQ.2019.67021 **https://pwq.bou.ac.ir**

۲۳. زارع زردینی، احمد. (۱۳۹۵). بررسی نظم در سوره‌های قرآن: کوششی در جهت کشف نظم در سوره یاسین. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. ۲۹-۴۶. **https://doi.org/10.30473/quran.2016.3414**

۲۴. شیواپور، حامد. (۱۳۹۴). بررسی نظریه روح معنا در تفسیر قرآن. قم: دانشگاه مفید.

۲۵. صدر المتألهین. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث.

۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه‌ی مدرسین.

۲۷. عابدی سرآسیا، علیرضا؛ ذوقی، سمیه(۱۳۹۵). بررسی تأثیر پیش‌فرض‌ها در فهم و راه‌های کنترل آن‌ها از منظر هرمنوتیک فلسفی و علوم اسلامی، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ۴۸، ۶۵-۹۰. **https://jfiqh.um.ac.ir.doi 10.22067**

۲۸. فراهی، عبدالحمید.(۱۳۸۸ق). دلائل النظام؛ بی‌جا: المطبعه‌الحمیدیه.

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد.(۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.

۳۰. فعالی، محمدتقی. (۱۳۹۴). معرفت‌شناسی در قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۱. قرائی سلطان‌آبادی، احمد. (۱۳۹۴). فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. دوره ۴. ۴۱-۶۰.

۳۲. قیطوری، عامر. (۱۳۹۵). قرآن و گذر از نظم خطی: یک بررسی زبان‌شناختی. زبان و زبان‌شناسی. دوره۲. شماره ۳. ۱۷-۳۱.

۳۳. قیطوری، عامر. (۱۳۸۲). قرآن، ساخت شکنی و بازگشت نشانه. قم: کتاب طه.
۳۴. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ مرادی، حسین. (۱۳۹۴). روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
۳۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. واسطی، عبدالحمید.(۱٤۰۲). رویکرد شبکه ای در تفسیر قرآن به مثابه زیر ساختی برای دستیابی به آنتولوژی قرآن، قبسات، سال بیست و هشتم، شماره۱۰۸، ٦۷-۹۲ **https://qabasat.iict.ac.ir .doi 040108**
۳۷. واعظی، احمد. (۱۳۹۲). نظریه تفسیر متن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۸. واعظی، احمد. (۱۳۹۳). درآمدی بر هرمنوتیک. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۹. سنگه، پیتر و همکاران (معاصر)؛ پنجمین فرمان (خلق سازمان یادگیرنده)؛ مترجم: حسین اکبری و مسعود سلطانی، تهران، آسیا، ۱۳۸۸
۴۰. سادوسکی، پودین، بلاویرگ (معاصر)؛ نظریه سیستم‌ها: مسائل فلسفی و روش‌شناختی؛ مترجم: کیومرث پریانی، انتشارات تندر،۱۳۶۱.

منابع لاتین:

1. Ackoff, Russell L," ***From mechanistic to social systemic thinking***",Cambridge, MA: Pegasus Communications Inc, 2000
2. Dahl, Robert A;"***A Democratic Dilemma: System Effectiveness versus Citizen Participation***"; Political Science Quarterly, 1994
3. Gheitury, Amer, Golfam, Arsalan *"**The Quran as Non-Linear Text**"* **Rethinking Coherence, Humanities, 2008,** Vol.**15. 119-133**
4. Parsons, Talcott;" ***The Social System***"; Glencoe, Illinois: Free Press.1951.
5. Robinson, Neal, "***The Structure and Interpretation of Surat al-muminun*** ", journal of Quranic Studies, ۲۰۰۰
6. Neuwirth, Angelica,"***Form and Stracture of Quran***" Encyclopedia of Quran, Leiden, 2002
7. Mir, Mustansir;" ***Coherence in the Quran***",American Trust publication,1986
8. Cuypers, Michel," ***Semitic Rhetoric as a key to the Question of the Nazm of the Ouranic Text***" Journal of Qur'anic Studies,2011